



خاطرات



در باره نویسنده و کتاب

از سفرنامه‌های حجّ دوران قاجار که آن را تازه یافته‌ایم، سفرنامه‌ای است از «حاجی سلیم خان»، از خان‌های کردِ منطقه تیکان تپه، تکاب کنونی.

در یادداشتی که روی نسخه خطی این اثر موجود است، نام نویسنده، «حاجی سلیم خان» معرفی گردیده و بر اساس آگاهی‌هایی که از اظهارات خود وی در ابتدا و انتهای نسخه به دست می‌آید، زیستگاه وی جایی به نام تیکان تپه (تپه خاردار) است که امروزه تکاب نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

سلیم خان، در آخرین سطور این سفرنامه، پس از گذر از سردشت و چند روستا، می‌نویسد:

# سفرنامه سلیم خان تکابی و ماجرای وبای مکه در سال ۱۳۱۰ق.

به کوشش: رسول جعفریان



سفرنامه سلیم خان تکابی  
شماره ۶۸ - تابستان ۱۳۸۸

مبتدا

۱۵۴

«صبحی، همگی سوار شده، رو به تیکان تپه آمدیم. در راه نیز جنجال و ازدحام زیادی از دهات و اطراف رسیده، از مراجعت حقیر فوق العاده اظهار مسرت و خوشحالی کردند و بحمد الله در ۲۸ ربیع الثانی، سنه ۱۳۱۱ با کمال ضعف [شعف] و شادمانی وارد خانه شدیم.»

آغاز حرکت نیز با مشایعت مردم از همین تیکان تپه بوده است.

سخن اخیر، تاریخ این سفر را مشخص ساخته، به طوری که سلیم خان به همراه گروهی دیگر از همراهانش در آغازین روزهای ماه شعبان سال ۱۳۱۰ حرکت و در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۱۱ به وطن بازگشته است. این به آن معناست که سفر وی نه ماه به طول انجامیده است. سلیم خان در این سفر، شماری از خویشان و اقوام، سلیم خان را همراهی کرده‌اند. وی ضمن نام بردن از همراهان، به عمو، دایی و برادر تصریح دارد:

«روز یکشنبه ۲۳، حقیر و سلطان بیک، عمو و حاج گنجعلی بیک، دایی و حاج عبدالرحمان بیک اخوی، خدمت وکیل الملک رفته، جمعی از خوانین هم آنجا بودند.»

تعداد آنان در مسیر استانبول - اسکندریه، با خود سلیم خان، یازده نفر بوده و این را از شمار بلیت‌هایی که آنان گرفته‌اند، به خوبی می‌توان فهمید. البته در این کتاب، با نام فرزند وی قوچ بیک و یکی دو نفر از اقوام دیگر، مانند «سلطان بیک، عمو و شیخ علی بیک، دایی» آشنا می‌شویم که هنگام بازگشت، در شمار استقبال کنندگان او هستند:

«فرزند قوچ بیک و جمیع برادرزادگان، از عموم و خصوص و اقوام و ازدحام تمام آمده، رسیدند.»

سلیم خان در تکاب، موقعیت خانی داشته و در همین سفر، وقتی به تبریز رسیده، نزد مظفرالدین میرزای ولیعهد رفته و ضمن اجازه گرفتن از او برای رفتن به سفر حج، از او نشان و درجه سرتیپی و خانی دریافت کرده است:

«همگی در خدمت جناب ایشان محض تقبیل آستان بوسی و تحصیل اجازه سفر حجاز، حضور مبارک اقدس والا ولیعهد که در حیات دیوانخانه تفرجاً گردش می‌فرمودند شرفیاب شده... و همان روز امر والا





به صدور رقم عنبر شیم که محتوی بر منصب سرتیپی و لقب خانی بود،  
به سرافرازی این بنده درگاه، عزّ نفاذ یافت.»

همان‌جا ولیعهد دستور داده است که به سفیر کبیر ایران در استانبول، ناظم الدوله میرزا  
ملکم خان، گفته شود احترامات لازم را به سلیم خان مبذول دارند که چنین هم کرده‌اند و  
وی در سفرنامه خود از این مسأله یاد کرده است.

به نظر می‌رسد سلیم خان پیش از سال ۱۳۲۶ق. در گذشته باشد؛ زیرا روی نسخه ما - که  
در سال مزبور به دستور برادر و همسفر سلیم خان نوشته شده - آمده است: «حج نامه مرحوم  
حاج سلیم خان که انشا فرموده.»

عبارت بالا، از کتاب «حج نامه» یاد می‌کند؛ چنان که خود مؤلف نیز در جایی، پس از  
اعمال در مکه و هنگام حرکت به سمت جدّه، این مطلب را در قالب شعر آورده است:

شکر که حج‌نامه نوشتم تمام تا نسک آید پی هر خاص و عام

البته مؤلف در جای دیگر، در مقام وصف این نوشته، از آن به نام «روزنامه» یاد کرده  
است.

باز چنان که از سطرهای آغازین کتاب به دست می‌آید، وی این اثر را دو سال پس از  
بازگشت، بازنویسی کرده است.

همان‌گونه که اشاره شد نسخه مورد استفاده ما، به دستور برادر مؤلف - که همسفر او نیز  
بوده - در سال ۱۳۲۶ق. کتابت شده و تاکنون از نسخه دیگری از آن آگاه نیستیم.

در صفحه پایانی نسخه، ابیاتی از نویسنده مرحوم آمده و زیر آن نوشته شده:

«در ۲۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۶ در اوطاق شهریکند محض تذکار تحریر  
و ترقیم داده، العبد الجانی .... الرجالی.»

### هدف مؤلف در نگارش سفرنامه

در این کتاب، جدا از اطلاعات سفرنامه‌ای، که صورتی از سیاحت‌نامه دارد، می‌توان  
فهرستی از احکام و مناسک حج و همین‌طور ادعیه و آداب زیارت را به روش اهل سنت  
ملاحظه کرد. بنابراین، نویسنده دو هدف را دنبال می‌کند: ۱. سیاحت ۲. زیارت. عبارت خود

وی اینگونه است:

«چون تحریر بعضی از ادعیهٔ مناسک حج که معمول است، با وقایع راه و سیاحت بلدان به جهت تفریح ناظران مناسب دانسته، به طور اختصار در این اوراق حج نامه درج کرده، ان شاء الله هر یک در مقام خود ذکر خواهد شد.»

طبیعی است در بخش سیاحتی آن، می‌توان اطلاعات مربوط به جغرافیا و شهرهای طول مسیر، آداب و رسوم ملل، اوضاع علمی و صنعتی آن روزگار و همچنین راه‌ها و مطالبی در بارهٔ برخی از رخدادهای آن زمان، ملاحظه کرد.

اساس کار این نویسنده، بسان بسیاری از سفرنامه‌ها، رعایت «زمان» و «مکان» است. این که در فلان تاریخ در کجا بوده، چه اندازه توقف کرده، چه تجربه‌هایی به دست آورده و چه زمانی حرکت کرده، با چه وسیله‌ای رفته و به کدام مقصد عزیمت نموده و... حاصل، رعایت امر زمان و مکان است.

وی در ثبت منازل، مانند بسیاری از منازل‌نامه‌ها حساس است، اما در برخی موارد، به دلیل سرعت حرکت، از این کار باز می‌ماند:

«چون در راه، آبادی کمتر بود، زیادتر در صحرا می‌افتادیم. از آن جهت، نوشتن اسامی منازل متعذر است.»

شیرینی یک سفرنامه، بستگی به آن دارد که نویسنده، توجه خویش را معطوف به کدام امر کرده باشد و مهم‌تر آن که، چه مسائلی برابر دیدگان او قرار گرفته باشد. برای نمونه، از نکات برجسته و مهم در این سفرنامه، گزارش و بای سال ۱۳۱۰ در حج است که به نظر بی‌سابقه می‌آید و اطلاعات نویسندهٔ ما از این حیث، به یقین برای تاریخ حج‌گزاری مسلمانان در آن سال و نیز تاریخ شهر مکه نهایت اهمیت را دارد.

### زیارت اماکن زیارتی

نویسنده، سنی کرد ایرانی است و این سبب شده است که نوشته‌اش در دو زمینه حاوی مطالب تازه باشد؛ نخست آن که ما در میان سفرنامه‌های فارسی، اندک سفرنامه‌های فارسی بر مذاق اهل سنت داریم. در گذشته یک مورد را که سفرنامهٔ مجدی بود، در کتاب «مقالات





تاریخی، دفتر چهاردهم، صص ۲۱۲-۱۱۹» چاپ کردم و اکنون این حج نامه، دوّمین سفرنامه فارسی با گرایش سنی است.

به هر حال، بر اساس این سفرنامه که به خصوص روی مناسک و زیارات تکیه دارد، می توان انجام فریضه حج و زیارات مربوط را بر اساس یک مذهب مشخص دریافت. همین جا باید تأکید کنم که نویسنده نسبت به تشیع نگاهی مثبت دارد؛ چنان که در قاهره می کوشد خانه ای در کنار رأس سید الشهداء اختیار کند. وی نسبت به حضرت زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام نیز احترام ویژه ای می گذارد؛ چنان که زیارت نامه حضرت زهرا علیها السلام را در دو مورد درج می کند.

به هر روی، او یک صاحب منصب ایرانی است که پیش از رفتن، در تبریز به دیدار آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی هم می رود.

اماکن زیارتی مکه و مدینه مورد توجه خاص مؤلف بوده و به بیشتر آن ها سرزده است، جز آن که پس از شیوع وبا در مکه - که در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه آغاز شده - وی در بازگشت از منا، نتوانسته اماکن دیگر را زیارت کند. او در جایی می نویسد:

«هر چند خیال بود وضع مکه معظمه را جهت تفریح خاطر احباب کاملاً توضیح نماید، لیکن شدّت وبا که نمونه رستاخیز بود، با کسالت و ملالت مانع آمده، توضیح آن به وجه اکمل به عمل نیامد.»

نویسنده نسبت به تشیع نگاهی مثبت دارد؛ چنان که در قاهره می کوشد خانه ای در کنار رأس سید الشهداء اختیار کند. وی نسبت به حضرت زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام نیز احترام ویژه ای می گذارد؛ چنان که زیارت نامه حضرت زهرا علیها السلام را در دو مورد درج می کند. او یک صاحب منصب ایرانی است که پیش از رفتن، در تبریز به دیدار آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی هم می رود. اماکن زیارتی مکه و مدینه مورد توجه خاص مؤلف بوده و به بیشتر آن ها سرزده است.

طبیعی است بخش مدینه آن مفصل تر می‌باشد و آنچه در آن روزگار زیارت آن مرسوم بوده، زیارت شده است. وی در این باب نکاتی تازه دارد؛ از آن جمله اشاره به این است که در آن زمان، در مدینه دو مسجد الاجابه بوده، در حالی که ما یک مسجد الاجابه بیشتر نمی‌شناسیم. همچنین از محلی در داخل مسجد قبا، با نام «طافه الکشف» نام برده است. در باره مسجد ثنایا در اُحد نیز توضیحات جالب توجهی دارد. بنابر این، این سفرنامه، از این زاویه نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

نکته‌ای نیز در باره مسجد غمامه آورده که نشان می‌دهد عقاید عامه در آن عصر، در باره این مسجد است؛ «مساجد معتبر هم به قرار تفصیل: مسجد الغمامه که به مسجد شهدا مشهور و صبح‌ها مقفل است، به این معنی که ارواح شهدای اُحد آنجا فریضه صبح را به جماعت می‌گزارند.» همچنین در قبا، از مسجد بنو نجار یاد می‌کند که در منابع دیگر نیز اشاراتی به آن می‌بینیم.

### همراه با کردها

نکته دیگر در این سفرنامه آن است که نویسنده‌اش کرد بوده و همراه کردهایی از شهرهای مختلف کردستان ایران و عراق، این فریضه را انجام داده است. حساسیت وی در داشتن یک جمع متفق، ارتباط با کردهای سایر شهرها و حتی تماس گرفتن با کردهایی در حلب و شهرهای دیگر، نشانگر نوعی حس نیرومند در نویسنده است. البته بخشی از آن هم طبیعی است. وی در قاهره به دانشگاه الأزهر رفته و در آنجا دو روحانی کردستانی آشنا را می‌یابد که سخت از وی و دوستانش استقبال می‌کنند. این وضعیت در بسیاری از شهرهای دیگر نیز وجود دارد، آن گونه که این جماعت برای اقامت، وارد بر اکراد می‌شوند. زمانی هم که به منا و عرفات رفته‌اند، همه با یکدیگر بوده‌اند:

«کثرت حجاج از عرفات الی مزدلفه، صحرا و کوه و بیابان را یکسر پوشیده، بیم آن بود که خاک مزدلفه، وسعت و گنجایش نداشته باشد. حقیر و همراهان نیز مشعل روشن کرده با سیصد نفری حجاج گرد همه جا به هیأت مجموع می‌راندیم.»





## نثر و نظم نویسنده

نثر کتاب که به فارسی است، نثری است پخته و ستودنی، به ویژه که از زبان یک کرد است. نویسنده با ادب فارسی به خوبی آشناست و نه تنها نثر را خوب می‌نویسد بلکه اشعاری از خود نیز در برخی از موارد می‌آورد. در جایی می‌نویسد:

در وادی فاطمه که شش ساعتی مکّه معظمه است، این رباعی بدیههٔ به خاطر آمد:

خدایا! ذلیم ز فرطِ گناه      در تست مرعاصیان را پناه  
به درگاہت آورده‌ام عذرخواه      همین روی و موی سفید و سیاه

در لابه‌لای نثرهای خود، گاه تلاش می‌کند ادیبانه بنویسد و نمونه‌ای از آن چنین است:

«سه جفت اسب که یک جفت کهر و یک جفت کردند و دیگری سیاه، به کالسکه‌ها بسته بودند، دیدیم. حقیقت دیدهٔ روزگار، دیده‌شان را بدیدهٔ دید ندیده.»

طبیعی است در این باره، باید ادیبان نظر دهند. مهم آن است که در صفحهٔ پایانی نسخه، ابیاتی هست که با تعبیر «لراقمه رحمه الله» آغاز می‌شود و این نشان می‌دهد که مؤلف اشعار دیگری نیز داشته و بسا صاحب دیوان هم بوده است.

ساقیا هوشم به سر باز آر و در ده جام را  
زان که چشم مست تو برده است دل از جا مرا  
شام اگر روشن شود بی‌پرده روز روشن است  
روز بی رؤیت به تاریکی نهد رخ شام را  
گر به شمشیر دو ابرو خواهی‌ام کشتن رواست  
زان که می بخشی حیات زای بوسه در آنجا مرا  
گر کنی رنجه قدم بهر عیادت در غمم  
جان به کف گیرم نهم سر فرش این اقدام را  
ناز خاصت را کشم تا خاص انعامت شوم  
کی میسر می‌شود این خاص دولت عام را





خامه را وجدی مکن جاری در این امید دور

پختگی ناید زنی هرگز خیال خام را

فهم دوراندیشه در هجر تو خوش یابد وصال

لیک کمتر میفتد این زیرکی افهام را

**کتیبه‌ای برای حرم نبوی: (اثری از میرزا سنگلاخ)**

آگاهی‌های ریز و جالبی در جای جای این سفرنامه وجود دارد که ممکن است پژوهشگرانی در هر زمینه از آن بهره بگیرند، اما مواردی نیز هست که می‌تواند برای بسیاری جالب و خواندنی باشد.

برای نمونه، آگاهی زیر در باره خطاط - حجاز معروف میرزا سنگلاخ بسیار جالب است، به خصوص که می‌تواند در ارتباط با حرم نبوی و همین‌طور مواضع دولت عثمانی نسبت به هدیه‌های ایرانیان به آن حرم، سودمند باشد. وی در تبریز می‌نویسد:

«روز دوشنبه و سه‌شنبه، چون هوا سرد و بارش می‌آمد، منزل ماندیم. روز چهارشنبه تماشای شش پارچه سنگ رخام بلوری فام که مرحوم میرزا سنگلاخ جهت روضه منوره حضرت رسالت‌پناه - علیه وآله التحیه والثناء - در دولت عثمانی با کمال دقت و زحمت و مخارج زیاد حجاری و تذهیب و منبت‌کاری کرده و اولیای دولت عثمانی مانع شده، به تبریز مراجعت داده بود و در بقعه مرحوم سید ابراهیم گذاشته‌اند، رفته دیدیم. حقیقت دقت حجاری و اهتمامات او از صنایع غریبه روزگار است. واضح است در این‌که اولیای دولت عثمانی مانع شده، به مزد او گناه خود نوشته‌اند. لیکن جای هزاران دریغ و افسوس است که این اورنگ بی‌نظیر از قدوم آن شهنشاه گردون سریر محروم و دور مانده.»

**وبای وحشتناک و کشنده**

مؤلف بر اساس آنچه شنیده نوشته است حج آن سال بسیار شلوغ بوده و عدد حجاج تا ۸۵۰ هزار می‌رسیده است. این آمار باورکردنی نیست و ما تا سال‌ها بعد از آن نیز چنین رقمی



نداریم. اما به هر حال، این مطلبی است که وی گفته است:

«ماشاء الله و فور و کثرت حجّاج به طوری بود که تمام شهر و میدان و مناخه و دشت و کوه مکه، یکسر مملوّ از حجّاج بود؛ به قراری که معمرین سالخورده می‌گفتند در هیچ عهد و ایامی ازدحام حجّاج تا این درجه نبوده و محققاً می‌گفتند حجّاج امسال علاوه بر حجّاج مکه، به هشتصد و پنجاه هزار نفر رسیده.»

این آمار نباید درست باشد؛ زیرا بر اساس آمارهایی که ما از سال ۱۳۱۵ق. داریم، همه جمعیت حجّاج ۲۵۰ هزار نفر بوده است. در آمار یاد شده تنها تعداد ایرانیانی که از طریق کانال سوئز به حج مشرف شدند ۱۱۱۳ نفر بوده است.<sup>۲</sup> البته این راه، یکی از چند راه حج برای ایرانیان بود. بسیاری از حجّاج از طریق دریا و شمار زیادی هم از طریق جبّال مشرف می‌شدند.

اتفاق مهمی که در سال ۱۳۱۰ افتاد، وبایی یئذ که از ایام منا و پس از قربانی کردن آغاز شد. حاجی سلیم می‌نویسد:

«از قضا بعد از ذبح قربان، هوا متعفنّ شده، از تقدیر خداوندی، ناخوشی و با بروز؛ به طوری شدّت کرده که در سه - چهار ساعت، از هر کوچه و حصار، قی و استفراغ مانند سیل جاری شده، لاشه و جندک در آن روز، چندان روی هم افتاده، راه عبور مسدود و دشوار آمد...»

از همراهان وی، چندین نفر در فاصله دو - سه روز، به علت همین وبا از دنیا می‌روند. نخستین آن‌ها «حاجی ملا احمد نیز در نصف شب یکشنبه یازدهم، دعوت حق را اجابت کرده، به رحمت ایزدی پیوست...»

به تدریج اوضاع بدتر شده و همان ایام منا «به علت تراکم اموات، از زیارت مسجد که مقابل منا واقع است، محروم مانده، سوار شده، رو به مکه معظّمه آمدیم.»

از دیگر همراهان او که از ابتدا با وی بود، حاج گنجعلی خان است؛ «از قضا حاجی گنجعلی بیک هم به همان ناخوشی دچار شده، بعد از سه شبانه روز در صبح شانزدهم

به رحمت ایزدی پیوسته، او را هم غسل داده، کفن کرده، احرام درو پیچیده، میان بشری گذاشته، خود به علت شدت ضعف قادر به حرکت نبود، همراه حاجی ملا محمد و شیخ محمود دلیل و حاجی نصرالله بیک به جنت المعلا در شعبه النور، نزدیک مرحوم حاجی ملا احمد به جوار رحمت حق سپرده، دفن کرده آمدند...»

و در ادامه «ماشاء الله ناخوشی به طوری شدت کرده، کوه و صحرا و اطراف شهر و کوچه و بازار و میدان و مناخه و میان صفا و مروه، چه در میان بشری [تابوت] و شکدف و چه در کوچه‌ها، میت و مریض چون برگ خزان از عواصف و صرصر آجل، طوری زمین ریخته، مانند روز محشر و نمونه فرع اکبر...» و در جای دیگر: «اطراف راه، بلافاصله، ناخوش و میت افتاده بود.»

وی در جای جای سفر به تلفات و با اشاره و از آن یاد کرده است؛ «هجده نفر از حجاج اشنوی که از سی و شش نفر باقی مانده بود...».

جمع‌بندی اخباری که از شمار مرده‌ها به گوش می‌رسیده، در این عبارت او آمده است: «خلاصه به قراری که می‌گفتند، دویست و پنجاه هزار نفر دعوت حق را اجابت کرده، به رحمت ایزدی پیوستند.» این آمار با توجه به آنچه در باره شمار حجاج گذشت، نباید درست باشد، اما به هر روی، وبای کشنده‌ای بوده است.

### مسیر سفر سلیم خان

از نیمه‌های قرن سیزدهم به این سو، بیشتر زائرانی که از نیمه شمالی ایران و حتی تهران بودند، مسیر تبریز به سمت باکو و از آنجا به تفلیس را بر می‌گزیدند و به وسیله کشتی، با عبور از حاشیه دریای سیاه و گذر از شهرهای بندری مهم، به سمت استانبول می‌رفتند. این راهی است که زائران نیز آن را انتخاب کرده است. کسانی که مشتاق دیدن اسکندریه و قاهره بودند به آن ناحیه عزیمت کرده، از آنجا به سمت سوئز آمده، سوار کشتی شده و راهی دریای سرخ می‌شدند. کسانی که ابتدا قصد عزیمت به مدینه را داشتند به بندر ینبع رفته، پس از آن، به وسیله شتر، با گذراندن فاصله ۱۵۰ کیلومتری، عازم مدینه منوره می‌شدند. آن‌گاه از آنجا به سمت مکه حرکت کرده، پس از ده - یازده روز، به مکه معظمه می‌رسیدند. این راهی است که سلیم خان با دوستان خویش طی کرده است.





پس از انجام فریضة حج، برخی از زائران ایرانی از طریق «راه جبل» بر می گشتند، اما شمار زیادتری به جده رفته، با کشتی راهی ایران می شدند.

کسانی که از نیمه جنوبی ایران بودند، سوار کشتی هایی می شدند که به سمت جنوب دریای سرخ می رفت و با گذر از دریای عرب و اقیانوس هند، وارد خلیج فارس می شد و به شهرهای بندری جنوبی ایران می رسید. اما سلیم خان این مسیر را طی نکرده است. کشتی آنان ابتدا به طور سینا آمده و در آنجا به دلیل شیوع بیماری وبا در مکه و البته طبق قاعده ای که وجود داشت، پس از گذراندن یک دوره قرنطینه بیست روزه، عازم بیروت شده و در آنجا نیز باز یک دوره قرنطینه و گشتی در بیروت، با کشتی به سمت بندر طرابلس و اسکندرونه رفته، از آنجا، از طریق خشکی راهی حلب شده اند.

از این پس، راه را زمینی و در خشکی به سمت موصل طی کرده، وارد ایران شده اند و به سمت تکاب رفته، با استقبال مردم به خانه و کاشانه خود رسیده اند.

گفتنی است نسخه این سفرنامه به شماره ۴۱۳۲۶ در کتابخانه آیت الله گلپایگانی موجود بوده و از سوی شخصی به نام «زین العابدین مجاهدی» به این کتابخانه هدیه شده است.

#### پی نوشت ها:

۱. تکاب افشار اثر علی محمدی (۱۳۶۹) مراجعه فرمایید.

۲. افادة الأنام، ج ۴، ص ۱۵۹، از مجلة المنار: ۱۶۳/۱

۱. برای شهر تکاب علاوه بر مراجعه به مدخل تکاب در ویکی پدیا، می توان به کتاب نگاهی به تاریخ و جغرافیای میاندوآب و تکاب و شاهین دژ، اثر جمشید محبوبی (۱۳۷۰) و کتاب